



دانشگاه شهید باهنر کرمان



نشریه عدل نامه

فصلنامه فقهی حقوقی عدل نامه

نشریه تحلیلی انجمن علمی الهیات

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم _ شماره هفتم _ تابستان ۱۴۰۱

آنچه در این شماره می خوانید :

تاریخ فقه و فقهاء

آشنایی با فقه سیاسی



إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

فهرست

- (۱) تاریخ فقه و فقهاء ۳-۱
- (۲) آشنایی با فقه سیاسی ۵-۴
- (۳) سبک و سبک شناسی مفهومی دیرینه یا رویکردی معاصر ۹-۶
- (۴) معرفی کتاب ۱۱-۱۰
- (۵) کربلا قطعه ای از بهشت ۱۲

فصلنامه فقهی حقوقی عدل نامه

نشریه تحلیلی انجمن علمی الهیات
دانشگاه شهید باهنر کرمان

رشته های علوم قرآن و حدیث
فقه و مبانی حقوق اسلامی
فقه و حقوق اسلامی - زبان و ادبیات عرب

سال دوم ، شماره هفتم ، تابستان ۱۴۰۱
شماره مجوز : ۵۳/۱۶۳۲۳

صاحب امتیاز : انجمن علمی الهیات

استاد مشاور انجمن : دکتر علی اصغر یاری

مدیرمسئول : محمدمهدی عاقلی

سر دبیر : ابوالفضل نیکوکار

طراح : محمدحسین هاشمی (۰۹۳۶۰۵۴۰۵۱۷)

اساتید مشاور نشریه : دکتر حسین عرب نژاد، دکتر حبیبه قیصری

دکتر آزاده قادری

اعضای هیئت تحریریه :

محمد محمدزاده ، ابوالفضل نیکوکار ، محمدمهدی عاقلی

محمدمهدی شنبه زاد ، امیرمحمد اسدی ، امیرحسین خضیمه

هانیه خراسانی ، فاطمه عسکری ، فوزیه راوند، نگین آرامش ، لیلا
شاه بدین زاده



@sbuk_elahiat

@elahiat_sbuk



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

وَعَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

وَعَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

وَعَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

فرارسیدن ایام شهادت سید و سالار شهیدان
مضرت اباعبدالله المسین (علیه السلام) و یاران باوفایش
بر عموم مسلمین جهان تسلیت باد.

روابط عمومی انجمن علمی هیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ فقه و فقهاء

نویسنده: دکتر حسین عرب نژاد



تاریخ هر علم، آگاهی از پیدایش، رشد، تکامل و فراز و فرودهایی است که آن علم در طول زمان با آن مواجه بوده است. دانشمندان علوم اسلامی در قرون اخیر به بحث از سیر تطوّر فقه یا ادوار فقهی پرداخته و آن را به گونه ای گویا مورد توجه قرار داده اند. دانستن دوره های مختلف فقه، ما را از ریشه های عمیق این علم، تلاش فقهاء در مسیر رشد و بالندگی آن، علّت شتاب آن در برخی از عصرها و رکود آن در دوره های دیگر و همچنین تأثیر زمان و مکان و حوادث در فهم تازه فقیهان آگاه می سازد. فقه در لغت به معنی مطلق دانستن و در اصطلاح به دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی

است. در فقه، دانستن استدلالی احکام مراد می باشد بنابراین، فقیه فردی است که به احکام شرعی از روی ادله تفصیلی آنها آگاهی دارد. نزد شیعه و اکثریت مسلمانان، کتاب، سنت، عقل و اجماع ادله اربعه فقه را تشکیل می دهند.

فقه شیعه که همان فقه اهل بیت(ع) است، از دامان رسالت برخاست و به دست اهل بیت(ع) رشد و نمو یافت. عصر نزول وحی که از بعثت رسول خدا(ص) تا رحلت آن حضرت را در بر می گیرد، دوره ای مشترک میان همه مذاهب اسلامی است که می توان این دوره را، دوران تشریح و تأسیس علوم اسلامی از جمله فقه نامید. مؤسس این دوره،

شخص رسول خدا(ص) بود که با توجه به وحی، کلیات و فروعات فقهی را برای مردم بیان می کرد و مسلمانان نیز براساس ظرفیت خویش از آن بهره می گرفتند. در این دوران، قرآن کریم به طور کامل به مردم ابلاغ و دستور گردآوری و تدوین آن انجام شد و رسول خدا(ص) سنت خویش را نیز به مردم تعلیم داد. این سنت به طور کامل توسط امام علی(ع) به دیگر امامان(ع) منتقل گردید. همه مذاهب اسلامی، نخستین دوره فقهی خویش را به دوره رسول خدا(ص) می رسانند. بدون تردید عصر رسول خدا(ص) عصر مشترک همه مسلمانان بوده که همگی احکام خویش را بدون واسطه از ایشان می گرفتند

و آن حضرت تنها مرجع علمی مسلمانان به شمار می رفت. پس از رحلت رسول خدا(ص) با توجه به اقبال مردم به اسلام و گسترش کشور اسلامی و پدید آمدن حوادث تازه و مسائل جدید، لزوم پاسخ به پرسش های تازه به وجود آمد.

برای فقه امامیه نه دوره ترسیم گردیده است. اولین دوره، دوره تفسیر و تبیین است که از رحلت پیامبر(ص) آغاز و تا پایان غیبت صغری ادامه داشت. در این دوره اگر چه باب اجتهاد در میان اهل سنت گشوده شد ولی شیعیان با وجود ائمه(ع) نیازی به اجتهاد نمی دیدند. رسول خدا(ص) قبل از رحلت در حدیث متواتر و معروف ثقلین با معرفتی اهل بیت(ع) در کنار قرآن کریم به عنوان مرجع علمی مسلمین پس از خود، این نیاز را تدبیر فرمود. اهل بیت(ع) هر زمان که فرصتی دست می داد، برای تبیین احکام و معارف و حل مشکل امت اسلامی و صیانت از شریعت، تلاش می کردند. این تلاش ها که پس از رحلت رسول خدا(ص) آغاز و تا ابتدای غیبت صغری در سال ۲۶۰ ه.ق در قالب تدوین احادیث پیامبر(ص) و کتب فقهی ادامه یافت. سر سلسله فقیهان این دوره، علی بن ابی طالب(ع) است که بعد از رسول خدا(ص)، فقیه ترین مردم بود. آن حضرت آرای فقهی داشت که در مقام استفتاء ابراز کرد. خود در مقام عمل آنها را نشان داد یا در ایام خلافتش به دیگران و به ویژه کارگزارانش فرمان عمل به آنها را صادر کرد. پس از امام علی(ع) دیگر امامان اهل بیت(ع) نیز، دارای آرای فقهی بودند لکن امام باقر(ع) و امام صادق(ع)

بیشترین آرای فقهی را ابراز داشته اند. پس از امام صادق(ع) به سبب تثبیت حکومت بنی عباس، بار دیگر فشارها و تنگناها بر امامان اهل بیت(ع) آغاز و مدرسه تعلیم و تدریس ایشان دچار مشکل گردید ولی با این حال، امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) در همان شرایط به ترویج فرهنگ اهل بیت(ع) و فقه آل محمد(ص) پرداختند. امام جواد(ع) نیز توانست در فرصت کوتاه عمر خویش تا آنجا که حاکمان وقت اجازه می دادند، به ترویج مکتب اهل بیت(ع) بپردازد. پس از امام جواد(ع)، امام هادی(ع) در عصری امامت و زعامت شیعه را به عهده گرفت، که فشارها و اختناق بیش از گذشته شد و آن حضرت برای فعالیت فرهنگی در سطحی گسترده، آزادی عمل نداشت اما در همان شرایط نامساعد، افزون بر پاسخ به شبهات اعتقادی، فعالیت های حدیثی و فقهی داشت و شاگردان فراوانی تربیت کرد. زمان امام حسن عسکری(ع)

فشارها بیش از گذشته بود ولی با این حال، امام(ع) شاگردان و نمایندگان را در شهرها گماشته بود و این گونه در مسیر ترویج مکتب اهل بیت(ع) و فقه و حدیث تلاش

می کرد. پس از امام حسن عسکری(ع) امامت به فرزندش امام مهدی(ع) منتقل شد. هر چند امام مهدی(ع) آشکارا امامت مردم را به عهده نداشت ولی در همان دوران غیبت صغری، به وسیله نواب خویش متکفل هدایت پیروان مکتب اهل بیت(ع) بود و مشکلات علمی و فقهی آنان را حل می کرد. این دوره از تاریخ فقه، شاهد پرورش فقهایی به دست ائمه(ع) است که نقش ارزشمندی در رشد فقه اسلامی داشتند. ائمه(ع) برخی از شاگردان برجسته خود را که از قدرت استنباط و اجتهاد برخوردار بودند، به ممارست در این فن و استخراج احکام دینی تشویق می کردند. هر چند خلفای جور تلاش می کردند مردم را از دانش اهل بیت(ع) بی بهره سازند و خلفای اموی و عباسی با تنگنمایی که برای امامان(ع) ایجاد می کردند، فرصت کافی را برای ترویج دین و پرورش شاگردان این مکتب به آنان نمی دادند، اما در همان فرصت های به دست آمده به



ویژه در عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) تعداد زیادی از طالبان دین و دانش از مکتب ایشان بهره گرفتند.

دوره دوم، دوره محدثان نام دارد که از حدود غیبت کبری یعنی اواسط نیمه اول قرن چهارم تا نیمه اول قرن پنجم هجری را در بر گرفته است. بزرگان این دوره غالباً در دو شهر مذهبی قم و ری زندگی می‌کردند. علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یعقوب کلینی، جعفر بن محمد بن قولویه و علی بن حسین بن موسی بن بابویه و پسرش شیخ صدوق، فقهای این دوره می‌باشند. دوره سوم، عصر آغاز اجتهاد است. این دوره هم مقارن دوره قبل بوده و از آغاز غیبت کبری توسط ابن عقیل عثمّانی و ابن جنید اسکافی شروع شده و حدود یک قرن و نیم ادامه یافت. ابن قولویه، شیخ مفید و سید مرتضی نیز از فقهای این دوره محسوب میگردند. چهارمین دوره فقه شیعه را عصر کمال و اطلاق اجتهاد نامیده‌اند. سر سلسله این دوره، شیخ طوسی است که معاصر سید مرتضی

و شیخ مفید بوده و به همین جهت این دوره را می‌توان امتداد دوره سابق به شمار آورد. تأثیرات بی‌ظنیر شیخ طوسی در فقه شیعه در همین دوره معنا پیدا کرد. دوره پنجم، عصر تقلید نام دارد و علت آن، تأثیر عظمت شیخ طوسی در میان فقهاء می‌باشد. طبرسی، ابوالفتوح رازی، قطب‌الدین راوندی، احمد بن علی طبرسی و ابن شهر آشوب مازندرانی از فقهای این دوره به شمار می‌روند. عصر نهضت مجدد مجتهدان، نامی است که بر اساس شرایط دوره ششم فقه شیعه بر آن گذاشته شده و محرک و عامل اصلی این نهضت نیز ابن ادریس حلی می‌باشد که با نوشتن کتاب السرائر و نقد غالب نظریات شیخ طوسی، باعث شکست این رکود گردید. سید بن طاووس، محقق حلی، علامه حلی و پسرش، شهید اول، محقق کرکی، شهید ثانی و شیخ بهایی از فقهای این دوره می‌باشند. دوره هفتم را عصر پیدایش مذهب اخباریان نامیده‌اند. محمد امین استرآبادی از محدثان و محققان شیعه است که در واقع عامل

ترویج مذهب اخباری‌گری در میان شیعیان می‌باشد. مولی صالح مازندرانی، فیض کاشانی، محقق سبزواری، حرّ عاملی و علامه مجلسی از دیگر فقهای دوره مذکور می‌باشند. دوره هشتم، عصر جدید استنباط است که به وسیله وحید بهبهانی بنیان گذارده شد و توسط شاگردانش تکمیل گردید. ایشان با ایستادگی در مقابل اخباریان، به فقه شیعه نفسی تازه بخشیدند.

دوره نهم که منتهی به زمان حاضر می‌گردد، در واقع دنباله دوره هشتم بوده و توسط شیخ انصاری شکوفایی خاصی پیدا کرد. این عصر با ظهور شیخ انصاری(ره) و شاگردان او روش فقهای دوره هشتم به اوج و کمال خود رسید. دقت نظر و موشکافی در بین فقهاء بیش از ادوار پیش معمول شد و مسائل اصولی که غالباً از ادله عقلی نشأت گرفته بود در فروع فقهی وارد و دامنه مباحث اصولی و فقهی گسترش یافت. شیخ انصاری(ره) دغدغه کار آمدی فقه و استواری مکتب قانون‌گذاری را در سر داشت. او با دید عمیق و آگاهی گسترده، روشی نو و مکتبی جدید در فقه پی ریخت و در اصول، اندیشه‌هایی تازه عرضه داشت از جمله: بحث حاکم بودن یکی از ادله بر دلیل‌های دیگر در مبحث تعادل و تراجیح، بها دادن شایسته به عقل و خرد در شناخت حکم و مهارت و تسلط بر آیات، روایات و دیدگاه‌های فقهای قبل از خود. هنوز افکار او در حوزه‌های علوم دینی، فصل الخطاب است و فهم کتاب‌های او، ملاک اجتهاد و استنباط.



آیت‌الله عبدالکریم لاری



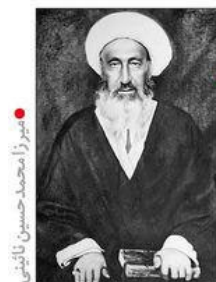
آیت‌الله سید عبدالکریم بهبهانی



آیت‌الله حاج آقا بورجردی



میرزا حسین تهرانی



میرزا محمد حسین نجفی



آیت‌الله شیخ عبدالکریم مازدرانی



آخوند ملا محمد کاظم خراسانی



سید محمد طباطبائی



تقسیم می کند و آنگاه فقه سیاسی را در مجموعه فقه عملی، دانشی معرفی می کند که با توجه به ویژگی های فرهنگی-زبانی جامعه اسلامی، به ارزیابی عمل سیاسی مسلمانان می پردازد و با تکیه بر زبان شناسی علم اللسان عرب نصوص اسلامی را تفسیر می کند.

فقه سیاسی مواجهه ای دوسویه با زندگی سیاسی و نیز وحی اسلامی از طریق زبان دارد و بر خصلت زبانی فهم وحی و تاریخ سیاسی اسلام توجه دارد. اهمیت فقه سیاسی از آن جهت است که دانش فقه، به رغم همزیستی با فلسفه یونانی و اشراق ایرانی، همچنان مهم

فقه راهنمای عمل انسان مسلمان در فرهنگ اسلامی بوده و زندگی شخصی و اجتماعی او را فرا می گیرد.

به همین دلیل است که احکام زندگی سیاسی نیز مانند همانند دیگر حوزه های زندگی انسان مسلمان در قلمرو کاوش ها و احکام فقه قرار دارد.

فقه سیاسی بخشی از علم مدنی عام است که در احصای علوم دوره میانه با عنوان فقه مدنی تأسیس و شناخته شده است. فقه مدنی-سیاسی، تقسیم حکمت مدنی در علم شناسی یونانی است.

ابونصر فارابی فقه را همانند فلسفه، به دو قسم نظری و عملی یا فقه اکبر و اصغر

فقه در لغت به معنای فهم و آگاهی است و در اصطلاح امروز عبارت است از «علم به حکم شرعی».

فقیهان متقدم، تعریفی گسترده از فقه داشتند و آن را فهم جمیع احکام دین، اعم از ایمان، عقیده و عمل می دانستند. گفته می شود فقه در لسان ائمه اطهار (علیهم السلام) شامل همه احکام عقل عملی، از جمله اخلاق بود اما به تدریج و در کاربردهای متأخر به احکام شرعی ظاهری تخصیص یافته است.

فقه در تعریف مشهور، استنباط احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است.

ترین فرآورده فکری در تمدن اسلامی بوده و تنها بنیاد روش شناختی و بی رقیب عقل عملی مسلمانان شناخته شده است.

فقه از این لحاظ، در حوزه علم مدنی-سیاسی نیز بی هیچ رقیب و منازعی، در مقام نخست نشسته و تأثیر نیرومندی بر سلوک سیاسی مسلمانان و شیوه اندیشیدن و آفرینش فکری آنان داشته است.

● کار ویژه فقه سیاسی

وظیفه فقه به طور کلی جریان احکام نص در تاریخ است و سیاست نیز غالباً وجه تاریخی دارد. بنابراین دانش فقه سیاسی دستگامی معرفتی است که یک سر آن به امر ایمانی و نصوص ثابت قدسی وصل است

و سر دیگرش به امر سیاسی که بالذات متغیر زمانی، مکانی، قومی، نژادی بسته است.

فقه سیاسی دانشی است که سر در آستان ثبات و پای در چنبره تغییر دارد.

فلسفه عمومی فقه سیاسی نیز حل معمای نسبت ثابت و متغیر، قدسی و عرفی است.

فقه سیاسی علاقه مند به ارزیابی ماهیت دولت، جامعه سیاسی و اشکال متفاوتی از نهادها و تشکل های داوطلبانه است که امروزه از مختصات جامعه مدنی مدرن محسوب می شوند.

فقه سیاسی با توجه به پیوند دین و سیاست در اندیشه اسلامی، جایگاه ویژه ای در طبقه بندی علوم اسلامی دارد. فقه سیاسی همزاد تمدن اسلامی است و در علم شناسی دوره میانه، بخش عمده «علم مدنی» مسلمانان محسوب می شود. فقه سیاسی از نظر مبانی معرفت شناختی و الگوی روش شناختی و موضوعات ارتباط بنیادینی

با فقه دارد.

● رابطه فقه سیاسی و علم سیاست

فقه سیاسی از یک سو در شناخت موضوعات و پدیده های سیاسی و از سوی دیگر در تعیین مصادیق و موضوعات خارجی به علم سیاست نیازمند است. دولت، حکومت، نهادها و سازمان های وابسته به آن، حزب، روابط بین الملل، سیاست خارجی و دیگر پدیده های سیاسی در علم سیاست بررسی و قواعد حاکم بر آن روشن می شود. استنباط احکام شریعت و صدور فتوا درباره هر یک از این پدیده ها در گرو شناخت آنهاست که از علم سیاست به دست می آید.

به طور مثال صدور حکم جواز یا عدم جواز تشکیل حزب و فعالیت های حزبی نیازمند به شناخت دقیق حزب است که در علم سیاست بررسی و تبیین می شود. افزون بر این، تشخیص و کارشناسی مصادیق و موضوعات خارجی احکام فقه سیاسی نیز با کمک علوم سیاسی صورت می گیرد. برای مثال در فقه سیاسی روابط دولت اسلامی با دولت های غیر اسلامی منوط به تأمین مصلحت مسلمانان و چیره نشدن غیر مسلمانان بر آنان شده است، تشخیص مصلحت و عوامل چیرگی به مدد علم سیاست حاصل می شود.

افزون بر این، علم سیاست از راه شناساندن پدیده ها و وضعیت های سیاسی، بصیرت های نظری برای صدور حکم مناسب را نیز برای فقیه فراهم می کند.

علم سیاست با شناساندن تحول ساختار قدرت و پیدایش دولت مردم سالار قانون مدار جدید نگرش فقهی به دولت را متحول می کند و بستر لازم

برای صدور فتاوی فقهی مناسب با شرایط جدید را فراهم می کند.

● مفهوم فقه سیاسی

مراد از فقه سیاسی بخشی از مسائل و مباحث فقهی است که به طور خاص به موضوعات سیاسی و حکومتی می پردازد، در اینجا فقه سیاسی در کنار شاخه های دیگر فقهی مورد مطالعه قرار می گیرد، ضرورت تفکیک فقه سیاسی از سایر مباحث فقهی، از گستردگی فقه و عدم امکان تخصص یک فرد در تمامی ابواب و مسائل آن نشئت می گیرد. از ویژگی های مهم زندگی سیاسی، تغییر و تحول است در حالی که نصوص و قواعد دینی ثابت است، از وظایف مهم فقه فقه سیاسی و فقیه سیاسی این است که میان نصوص ثابت و واقعیت های متغیر زندگی اجتماعی هماهنگی روشمند پدید آورد.

بنابراین فقه سیاسی در معنای خاص، به عنوان یک رشته علمی، عهده دار تطبیق و هماهنگی میان نصوص دینی و واقعیت های متغیر زندگی اجتماعی و سیاسی است.

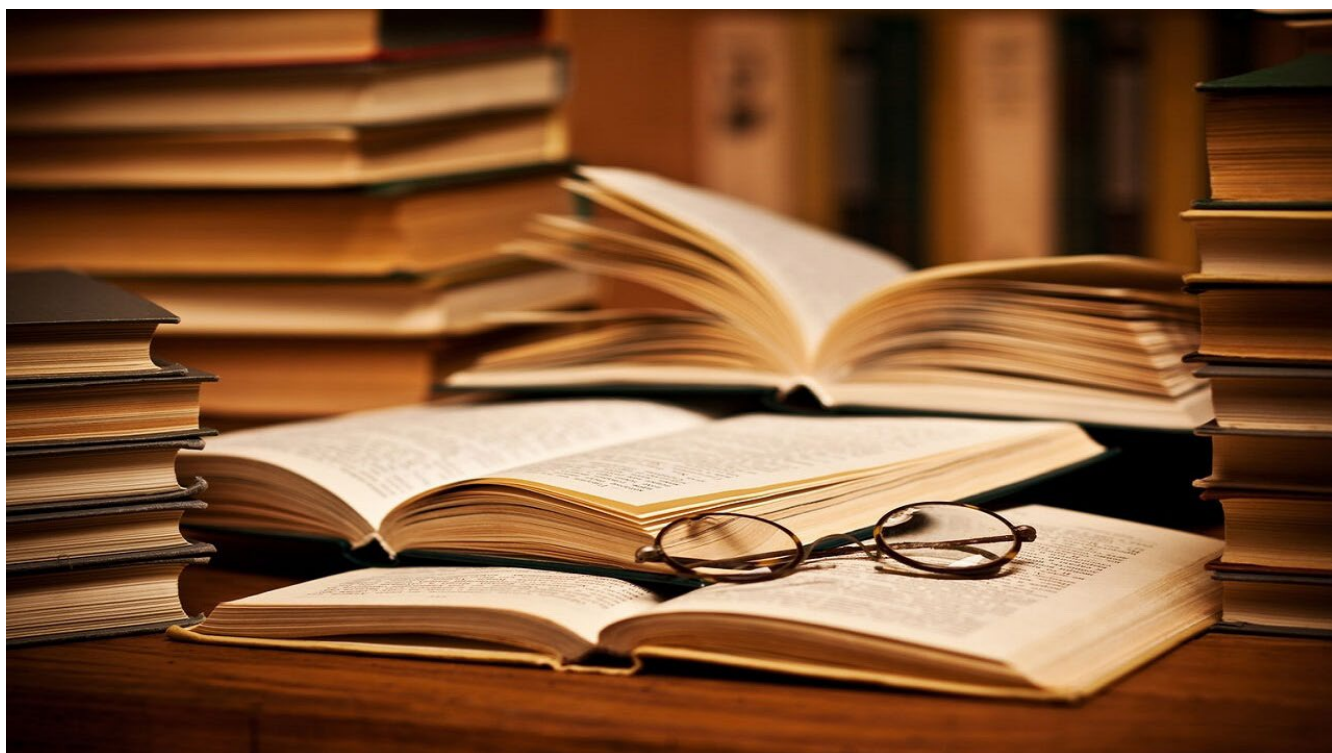
فقه سیاسی نه یک رشته مستقل علمی بلکه شاخه ای از علم فقه است که احکام و فرمان های الهی در مورد زندگی سیاسی را بررسی می کند و مسائل علمی فراروی فرد مکلف را از این منظر پاسخ می دهد.

منابع :

درس گفتارهایی در فقه سیاسی، منصور میراحمدی
تاریخ فقه و فقهاء، ابوالقاسم گرگی
فقه سیاسی، عباسعلی عمیدزنجانی
ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، محمدابراهیم جناتی

سبک و سبک‌شناسی مفهومی دیرینه یا رویکردی معاصر

نویسنده: دکتر آزاده قادری



کسانی هستند که به شیوه‌های نگارش آگاه‌اند، فرد آگاه و اهل ادب قصائد شاعر و شیوه‌ی نویسندگی‌اش را می‌شناسد و در اینکه این قلم شاعر است یا خیر شک نمی‌کند به‌گونه‌ای که چیزی را به او نسبت نمی‌دهد این شناخت مثل شناخت هر صاحب خطی است که خط خود را می‌شناسد حتی اگر در میان چندین خط قرار بگیرد و این بدین معناست که اسلوب شخصی هر نویسنده و شاعری ویژگی‌های ذاتی و درونی او را در خود منعکس می‌کند

مثل ابن قتیبه الدینوری که می‌گوید: «شاعر خوب کسی است که از این اسالیب (سبک‌ها) پیروی کند و میان این اقسام تعادل برقرار کند و یکی را نسبت به دیگری در شعر غالب نکند کلام را طولانی نکند که برای مخاطب ملال‌آور شود و کوتاه نکند که جان‌ها تشنه و نیازمند توضیح بیشتر باشند» (الدینوری، ۱۹۳۲: ۱۱).

باقلاسی سبک را در ارتباط با شخصیت نویسنده و از ویژگی‌های ذاتی و روانی او می‌پندارد و می‌گوید: «شاعران و نویسندگان

۱. سبک از دیدگاه پیشگامان ادبیات عربی چنانچه در جستار قبل گفته شد واژه اسلوب در میان ناقدان و علمای قدیمی عرب کاربرد داشته است و در میراث عربی تاکنون مدلول‌های متفاوتی گرفته و با علوم بلاغی و بلاغت قدیم پیوند خورده است به طوری که در طی سالیان متمادی تا قرون معاصر در ارتباط با آن به‌کاربرده می‌شد و سیر تکاملی-تحویلی در معنای خود را طی کرده است، در نزد برخی به معنای شیوه بیانی عرب‌ها در افاده‌ی معناست؛

مثل دست خط که مهارت‌های فردی، شخص را نمایان می‌کند مهارت‌هایی که کسی همانند آن را ندارد» (البقلانی، ۱۹۷۱: ۱۲۱) و در ادامه می‌گوید: «بر کسی پوشیده نیست که سبک ابونواس از ابن‌رومی یا سبک بحتری متفاوت است و میان شعر امروالقیس و اعرشی یا شعر نابغه و زهیر یا میان شعر جریر و الأخطل باید تفاوت قائل شد؛ زیرا هر کدام روشی خاص و شیوه مألوف دارند» (همان: ۱۲۲).

خطابی میان غرض و موضوع و سبک ارتباط برقرار می‌کند بدین‌صورت که هرگاه موضوعات متعدد گردند اسالیب نیز متفاوت می‌شوند و بنا به سرشت موضوع، شکل می‌گیرند به‌گونه‌ای که تعدد و تفاوت در سبک‌ها دلالت بر تعدد اغراض دارد؛ «اگر شاعری از میان شاعران به سبک و روشی از روش‌های نگارش یا مجرایبی از مجاری ادب روی آورد لذا یکی از آن‌ها در توصیف آنچه به ذهنش می‌رسد نسبت به دیگری بلیغ‌تر باشد می‌گویی: فلانی در این سبک نسبت به دیگری در سبکی که در شعرش به کار گرفته شاعرتر است و این‌زمانی است که در شیوه‌ی کلامش، تأمل و دقت کنی و به ویژگی‌ها و صفات آن نظر افکنی در این هنگام یکی را دقیق‌تر و به ظرافت‌های معنا، نیکوتر می‌یابی» (الخطابی، ۱۹۶۸: ۶۵-۶۶).

عبدالقاهر جرجانی هنگامی که مفهوم اسلوب را به کار می‌برد آن را از مفهوم نظم جدا نمی‌کند بلکه میان آن دو مطابقت ایجاد می‌کند. از آنجایی که هر دو

نمایان‌گر تنوع زبانی و فردی، هستند که از روی آگاهی و اختیار ایجاد می‌شوند. این تنوع و نظم و ترتیب بر امکانات و توانایی‌های نحو تکیه می‌کند. «ترتیب الفاظ در سخن، نظم و ساختار یکسان ایجاد نمی‌کند، بلکه هر نظم و چینشی را نیت آفریننده با اسلوب‌های متمایز می‌سازد و برای هر هدف، اسلوبی خاص است و منظور از پیروی در نزد شاعران این است که شاعری با توجه به معنی و هدفی که دارد سبکی را به کار می‌برد و سبک نوعی از نظم و روش است، پس شاعری دیگر به این سبک تکیه می‌کند و آن را در شعرش می‌آورد و به این تقلید و پیروی می‌گوییم» (الجرجانی، ۱۹۷۰: ۴۱۸). حازم قرطاجنی در تعریف سبک می‌گوید: «سبک شعر برحسب روش‌های شاعران در شیوه‌هایی که برای هر شعر به کار می‌برند متفاوت است و برحسب اغراض شعر معانی و مقاصد متعدد دارد و هر کدام سمت‌وسو و جهتی خاص دارند برخی توصیف معشوق، خیمه و آثار دیار، برخی بر وصف روز فراق می‌پردازند. غرض شعر در ساختار با استمرار بر این جهات و انتقال از یک سبک به دیگری به‌وسیله چگونگی پی‌درپی آوردن معانی حاصل می‌شود؛ نسبت سبک با معانی، مثل نسبت واژگان با نظم است؛ زیرا سبک روش پیوستگی و تألیف اندیشه‌ها و معانی در درون غرض شعری است» (القرطاجنی،

۱۹۸۶: ۳۶۴-۳۶۳).

۲. سبک از دیدگاه معاصرین ادبیات عربی از نظر اصطلاحی در عصر معاصر تعاریف گوناگونی برای سبک ارائه شده است از جمله برخی سبک را حاصل درون‌نگری و جهان‌بینی خاص در شیوه بیانی ویژه می‌دانند یا برخی دیگر سبک را گزینش ویژه از واژگان، تعبیرها و عبارتها عنوان می‌کنند؛ احمد الشایب در تعریف سبک گفته است: «شیوه کتابت یا نویسندگی یا شیوه انتخاب الفاظ و تألیف آن برای بیان معانی به‌قصد آشکارسازی و تأثیر یا شیوه‌ای در چیدمان جملات که ادیب برای اقناع یا تأثیر بر مخاطب آن را بکار می‌گیرد تا از شخصیت متمایز خود و وجدانیات خود پرده بردارد» (الشایب، ۱۹۹۱: ۴۴).

از دیدگاه دکتر شکری عیاد، سبک آینه شخصیت فرد و خلقیات اوست و این کلمه دلالت بر نوعی ارزش ادبی در تمام کاربردهایش دارد،



«وقتی شیوه نگارش کسی را مورد تحسین قرار می‌دهیم می‌گوییم: فلانی صاحب سبک است؛ یعنی علاوه بر تحسین، دلالت بر نوعی تمایز و برتری و تأکید بر تمایز اسلوب وی نسبت به دیگران دارد» (عیاد، ۱۹۹۲: ۱۴).

منذر عیاشی سبک را پدیده‌ای زبانی می‌داند زیرا زبان ابزار بیان آن است و پدیده‌ای روانی است چون اثرگذاری هدف آن است و پدیده‌ای اجتماعی است زیرا وجود آن ضروری است (عیاشی، ۲۰۰۲: ۲۵). وی معتقد است که: «سبک ساختاری است که زبان به آن شکل بخشیده است اگر سبک نظامی باشد پس آن نظامی است که در درون نظام زبان قرار دارد به این معنی که قواعد و سازوکارهای محدود زبان توانا بر اشکال نامحدود سبک هستند لذا نسبت به زبان نظامی برجسته و ممتاز است، چون نظامی بدون معیار است و زبان را برخلاف قاعده و اصولش به کار می‌گیرد و همین موارد است که موجب فردیت و ایجاد سبک می‌گردد» (همان: ۹۲). صلاح فضل در تبیین حدود مفهوم سبک بیان می‌کند که تعیین حدود این واژه با سختی همراه است و بررسی سخن در مورد اسلوب مبتنی بر مطالعات ادوار مختلف است و علوم جدید، مطالعات قدیم مرتبط با آن را نقض نمی‌کنند بلکه نقد می‌کنند و علوم قدیم آن را نسخ نمی‌کنند بلکه بر آن می‌افزایند لذا پس از بررسی نظریات متعدد در مورد اسلوب به تعریف پیرگیرو برمی‌گردد درحالی‌که نکته‌ای را نیز به آن افزوده است و آن توجه به مخاطب است. «سبک بیان‌گر سخنی است که از گزینش وسایل

بیانی ناشی می‌شود و مسائلی که سرشت و اغراض شخصی گوینده یا نویسنده حدود آن را مشخص می‌کند. این تعریفی است جامع که بیانگر سرشت و اغراض گوینده یا نویسنده می‌باشد اما به نقش مخاطب در تعیین حدود پدیده‌های مؤثر بر او توجه نکرده است» (فضل، ۱۹۹۸: ۱۲۷-۱۲۶).

عبدالسلام المسدی در مورد سبک می‌گوید: «ماهیت اسلوب بر محور گزینش می‌چرخد که مبتنی بر محور زمان است و بر پدیده‌ی بیان مقدم است و از منظر نظریه‌ی شناخت، درک انسان از تجربه است به‌طور بالقوه و تلاش برای درک آن به‌صورت بالفعل و از نظر وجودی درگیری حیوان ناطق میان احساس خاموش و ناتوانی زبان در انتقال احساس زندگی می‌باشد» (المسدی، ۱۹۸۶: ۷۶). لذا سبک را این‌گونه تعریف می‌کند: «سبک پلی به اغراض شاعر است از آن جهت که کانال عبور به اصول شخصیت گوینده است و نه از نظر هنری بلکه از لحاظ وجودی» (همان: ۹۶).

آنچه بیان شد مختصر تعاریفی بود از تعاریف اصطلاحی بسیاری که برای واژه سبک ذکر کرده‌اند، به‌گونه‌ای که تعیین حدود تعاریف آن بسیار سخت گردیده و لامار می‌گوید: «سبک سخت‌ترین دستاوردهای انسان از جهت تعیین حدود است» (بوملحم، ۱۹۹۵: ۵). این مسأله برمی‌گردد به اینکه این کلمه تنها مختص به زمینه‌های زبان‌شناسی نیست بلکه در زمینه‌های فراوان دیگری از جمله هنر، موسیقی، زندگی، غذاها، سیاست و... از آن سخن گفته می‌شود طبیعت و

ذات این واژه به‌گونه‌ای است که حدودش مشخص نمی‌شود حتی در حوزه‌ی زبان‌شناسی معمولاً میان سبک نگارش و سبک خوب و بد یا سبک ادبی و غیرادبی تفاوت‌ها و تمایزات وجود دارد (بلیت، ۱۹۹۹: ۵۱).



با توجه به تعاریف متعدد و متفاوت از سبک می‌توان گفت که چند مفهوم بنیادین در تعریف سبک اثرگذار هستند و در نظر هر یک از صاحب‌نظران یکی از مفاهیم نسبت به دیگری بیشتر مورد توجه بوده این مفاهیم عبارت‌اند از:

گزینش انگیخته: مراد گزینشی است برآمده از یک انگیزه روانی ۲- فراهنجاری یا خروج از زبان معیار که ضرورتاً بحث از زبان معیار را فرا می‌کشد، فراهنجاری در لایه‌های مختلف زبان (آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی و بافتی) صورت می‌گیرد ۳- تکرار و تداوم شاخصه‌های زبانی: سبک زمانی شکل می‌یابد که برخی مشخصه‌ها در سخن به‌صورت معناداری تکرار شوند ۴- گونه‌کاربرد زبانی: سبک به گونه‌های هنری‌تر و شخصی‌تر زبان اطلاق می‌شود ولی زبان گونه‌کاربردی ثابت و قراردادی جمع است ۵-



تناسب کلام با بافت موقعیت: بافت کلام می‌تواند شکل کلام را تعیین کند و عناصر سازنده‌ی بافت بر سبک تأثیرگذارند. ۶- فردیت و شخصی‌شدگی زبان از مفاهیم اساسی در شناخت سبک به شمار می‌آید منظور از فردیت در سبک بازتاب خصوصیات فردی گوینده مانند سلیقه، خلیات، عقیده و تلقی شخصی او در سخن (فتوحی، ۱۳۹۲: ۶۴) در پایان با این تفصیل به معرفی عوامل تأثیرگذار در سبک می‌پردازیم:

۱. **موضوع:** اولین دلیل در اختلاف سبک است و مقصود از آن نوع روشی است که نویسنده برای بیان آنچه در درونش هست انتخاب می‌کند؛ علمی، ادبی، نثر یا شعر، مقاله، قصه، خطابه و نامه باشد برای هر کدام از این موارد اسلوبی خاص است که مناسب با طبیعت‌شان می‌باشد. در دنیای معاصر ادبیات به بیان نظریات و تبادل تجارب فردی و جمعی گروه‌ها و احزاب می‌پردازد موضوع یک نوشته از عوامل اساسی سبک به شمار می‌آید به‌گونه‌ای که سبک را کاربرد زبان در موضوع مشخص می‌دانند (عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۲۰۴).

۲. **شخصیت خالق اثر:** شخصیت ادیب متأثر از محیط، فرهنگ، جنسیت، دین، سرشت طبقه اجتماعی اوست و این تأثیرات در ادبیات وی ظاهر می‌شود و منجر به اختلاف اسالیب بر حسب زمان و مکان و ارزش‌های دینی و اجتماعی می‌گردد (بوملحم، ۱۹۹۵: ۵۶). بوفون معتقد است: «سبک خود شخص است». این یعنی نگارش

فنی، شخصیت نویسنده را منعکس می‌کند و شبیه به آینه‌ای است که چهره خالق اثر را با تمام ویژگی‌های خاصش در آن منعکس می‌شود. شخصیت نویسنده شامل ویژگی‌های عقلانی، عاطفی و جسمی می‌باشد. صفات عقلی مثل دیدگاهش نسبت به جهان و زندگی، فلسفه‌اش درباره‌ی وجود، ایدئولوژی‌اش، میزان برخورداری از فرهنگ و صفات عاطفی در مواردی از قبیل نرمی و لطافت، خشونت، قناعت یا حریص بودن غرور و تواضع، محافظه‌کاری یا آزادگی و ذوق می‌باشد.

۳. **مخاطب و رابطه میان او و خالق اثر:** مخاطب و رابطه اجتماعی میان وی و نویسنده در سبک تعیین‌کننده است همه افراد یک جامعه از نظر اجتماعی هم‌پایه نیستند در واقع برخی برتر و برخی پایین‌تر از ادیب هستند.

منابع:

البقلانی، ابوبکر. (طبعة ١٩٧١). اعجاز القرآن. تحقیق احمد صقر. دارالمعارف: مصر.
بلیت، هنریش. (١٩٩٩). البلاغة والاسلوبیه نحو نموذج سیمیائی لتحلیل النص. مترجم محمد العمری. إفريقيا الشرق: لبنان.

بوملحم، علی. (١٩٩٥). فی الأسلوب الأدبی. دار المكتبة الهلال الجامعیة: بیروت.
الجرجانی، ابوبکر عبدالقاهر. (طبعة ١٩٧٠). دلائل الاعجاز فی علم المعانی. شرح وتعلیق محمد عبدالمنعم الخفاجی. دارالمعرفة: بیروت.

الخطابی، محمد بن ابراهیم. (طبعة ١٩٦٨). بیان إعجاز القرآن. تحقیق محمد خلف ومحمد زغلول سلام. دار المعارف: قاهره.
الدینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه. (طبعة ١٩٣٢). الشعر والشعراء. تصحیح مصطفی افندی السقا. المكتبة التجارية: قاهره.

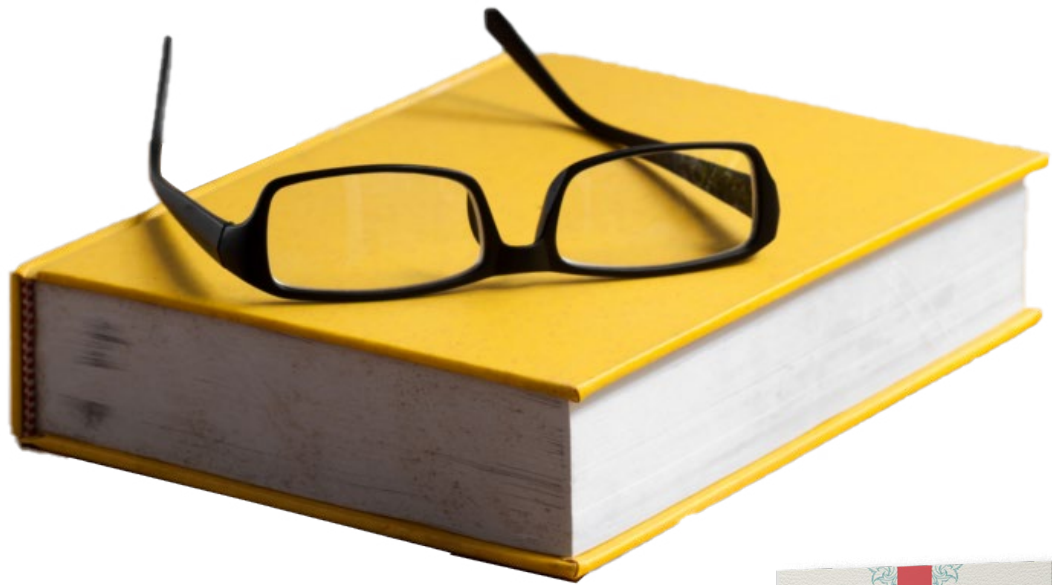
الشایب. أحمد. (طبعة ١٩٩١). الاسلوب (دراسة بلاغیة تحلیله لأصول الاسالیب الادبیة). مكتبة النهضة المصریة: قاهره.
عبدالمطلب. محمد. (١٩٩٤). البلاغة و الأسلوبیة. مكتبة دار نوبار للطباعة: قاهره.

عیاد، شکری (طبعة ١٩٩٢). مدخل إلى علم الأسلوب. مكتبة الجیزة العامة: دون مکان.
عیاشی. منذر. (٢٠٠٢). الاسلوبیة وتحلیل الخطاب. مرکز الأنباء الحضاری: سوریه.

فتوحی. محمود. (چاپ دوم ١٣٩٢). سبک شناسی (نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها). نشر سخن: تهران.
فضل. صلاح. (١٩٩٨). علم الاسلوب مبادئ وإجراته. دارالشرق: قاهره.

القرطاجنی. ابی حسن حازم. (طبعة ١٩٨٦). منهج البلاغة وسراج الأدباء. تحقیق الحبیب بن الخوجة. دارالعرب الاسلامی: بیروت.

المسدی، عبدالسلام. (طبعة ١٩٨٢). الأسلوبیة والأسلوب. دارالعربیة للكتاب: تونس.



فقه و نهج البلاغه نویسنده : محمدحسن قاسمی

کتاب فقه و نهج البلاغه نوشته محمدحسن قاسمی توسط انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی منتشر شده است. سید رضی (ره) در نیمه دوم قرن چهارم کتاب نهج البلاغه را که در بردارنده سخنان حکیمانه حضرت علی (ع) است به رشته تحریر درآورد. سید رضی (ره) خود شاعری کم نظیر و نویسنده ای توانمند بود که در آسمان ادب عربی چون ستاره ای نورانی می درخشید.

فصاحت و بلاغت کلام امیرالمؤمنین (ع) سید رضی (ره) را مسحور خود ساخت و چون «قدر زر زرگر شناسد» به جمع آوری کلمات آن امام همام همت گمارد؛ گرچه وی در نگارش این کتاب، بیشتر فصاحت و بلاغت کلام امام علی (ع) را مد نظر داشت.

کتاب فقه و نهج البلاغه شریف از همان ابتدای نگارش از جهات مختلف توجه بسیاری از عالمان و دانشمندان شیعه و سنی را به خود جلب کرد و شرح ها و ترجمه های بی شماری بر آن نگاشته شد. نکته های صرفی، نحوی، بلاغی، کلامی و مسائل علمی دیگر مطرح شده در آن، بحث و کنکاش شد و هر کس به اندازه گنجایش و فهم خود از این دریای معارف بهره برد و باغ علوم خود را به گل های معطر آن گلزار بی پایان حکمت و دانش زینت داد.



عزت نفس در فقه نویسنده: دکتر سید جعفر علوی

کتاب عزت نفس در فقه، در سه بخش ارائه شده است. مؤلف در بخش اول، به تبیین مفهوم عزت نفس در آموزه های دینی و روان شناختی می پردازد و راه های صحیح سنجش آن را با نگاه دینی بررسی می کند.

در بخش دوم کتاب عزت نفس در فقه، گستره و پراکندگی احکام عزت نفس در فقه به همراه ادله آن ارزیابی می شود. مباحث این بخش با بحث از «امکان تأسیس قاعده ای فقهی در موضوع عزت نفس» پایان می یابد. توجه به آثار تربیتی عزت نفس نقش مهمی در صدور حکم فقهی دارد. از این رو، مؤلف، بخش سوم کتاب عزت نفس در فقه را به تبیین آثار تربیتی عزت نفس دینی اختصاص داد و کوشید پس از تبیین این آثار، آسیب شناسی عزت نفس را بررسی کند.

شایان ذکر است که موضوع پژوهش حاضر، موضوعی کم و بیش تازه است که پیشینه تحقیقی منسجمی درباره آن وجود ندارد. از آنجا که موضوع این پژوهش، موضوعی میان رشته ای است، نوآوری ها و چه بسا کاستی ها و نواقصی خواهد داشت که امید است خوانندگان فرهیخته و استادان ارجمند، نگارنده را از آن مطلع سازند. امیدواریم این پژوهش دست مایه ای باشد برای پژوهشگران تا با تحقیقات گسترده تر و عمیق تر در موضوع عزت نفس و موضوعات مشابه، کارآمدی و پویایی فقه امامی بیش از پیش تبیین شود.



اصطلاحات اصول فقه نویسنده: کاظم استادی موسی کلایه

کتاب اصطلاحات اصول فقه اثر کاظم استادی موسی کلایه توسط انتشارات میراث ماندگار منتشر شده است. علم اصول فقه در حقیقت اصول مطلق استنباط را آموزش می دهد. واضح است هرآنکه قصد فهم نصوص دینی را داشته باشد چاره ای جز فهم این علم را نخواهد داشت، زیرا چگونه فقیه می تواند صیغه امر را دلیل بر وجوب یا استحباب بداند ولی پیش از آن درباره دلالت صیغه امر گفت و گو و اندیشه نکرده باشد؟

پس فقیه نیازمند اصول است همچنانکه مفسر به آن نیازمند است، مثلاً اصولی بعد از بحث و اندیشه بسیار به دو نتیجه می رسد: یک) صیغه امر ظاهر در وجوب است. دو) هر ظاهری حجت است که نتیجه اول صغری و دوم کبری قیاس بوده و نتیجه این دو مقدمه، حجیت ظهور صیغه امر در وجوب خواهد بود با این قیاس و استنتاج عالم اصولی، فقیه و مفسر در مواجهه با هر صیغه امری، وجوب را می فهمد. این کتاب از اندک های علم اصول به شمار می آید.

بیت کربلا

کربلا ، قطعه ای از بهشت

بی هویت ، برهوت وار ، مبهوت در گوشه ای نامعلوم رها بودم ؛ آن وقت ها کمای مهیبی بر من احاطه داشت ؛ آن وقت ها در خود متلاشی بودم و تکه هایم ساکت و موقر و بی جنبش زیر آفتاب داغ گم شده بودند و تنها نشانی ام سراب هایم بود و صدای زوزه ی سگ ها و شغال هایی که از آن سوی مغز و استخوانم به گوش می رسید ؛ آن وقت ها انگار آتش فشانی در من فوران میکرد که سینه ام ذوب شده بود و می جوشید و سقف زبانم از تشنگی ترک خورده بود ؛ و تمام دارایی ام آن وقت ها نیز از های پوک و تکیده ام بود و جانورانی که روی پوست ماسه ای من می خزیدند و گوش هایم که می شنیدند و چشمهایم که می دیدند ؛

آری و گوش هایم که میشنیدند و چشمهایم که می دیدند ؛ من آنجا بودم و شنیدم صدای زنگوله ی شترهایشان را ، خنده ی بچه هایشان را ، و صدای قدمهایشان را که می آمدند تا به من برسند ؛ و دیدم که آمدند ، بر سینه ی مذاب من خیمه زدند و حماسه ساختند و عشق را تعریف کردند و ماندند تا برای همیشه جاودان ؛

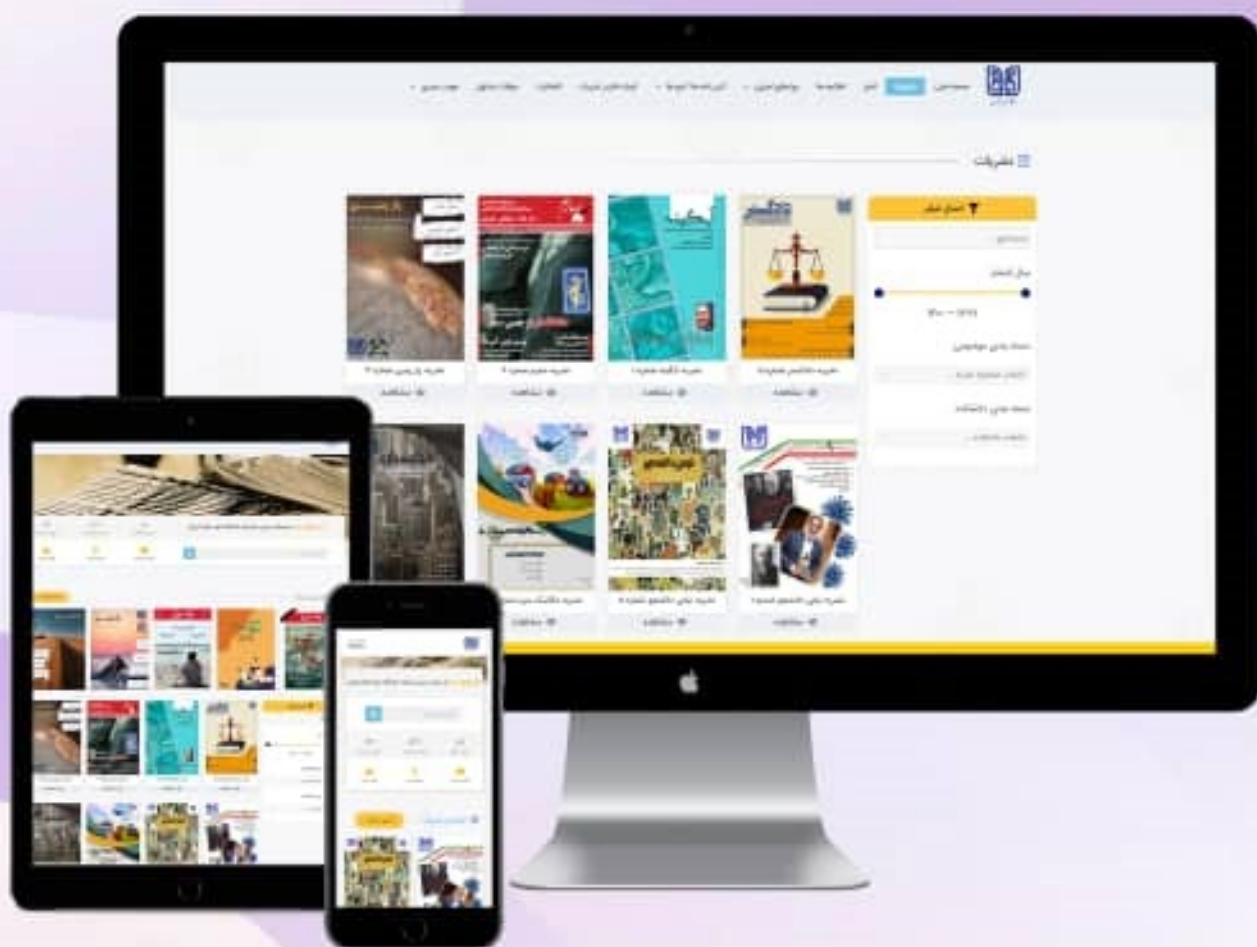
آنها اقیانوس بودند ، دریا بودند ، ماه و ستاره و سرسبزی بودند ؛

من دیدم که چگونه حماسه ساختند ؛ من دیدم که اقیانوس چه اندازه مظلوم بود و در مقتل چه اندازه از گلوی عطشانش قطره قطره خون می چکید که تارالله رقم بخورد تا دلیل علی الله باشد ؛ و دیدم که دریا چطور از اسب فرو افتاد و بی دست چطور علم به دست گرفته بود ، مشک به دست گرفته بود و عظمتش را فریاد میزد ؛ و دیدم که چگونه ستاره ای کوچک شش ماهگی اش را در دستان پدر فدا کرد و ماه چگونه با خاک و خون خضاب کرد و تازه دامادی اش را در میان نیزه ها سور گرفت ؛

آری من دیدم ، دیدم که چگونه بازماندگان قبیله با صورت هایی سرخ ، لباس هایی دریده و خیمه هایی سوخته هنوز صبور بودند ، هنوز سبز بودند ، و نجابت گونه اشک می ریختند و من هم اشک می ریختم ؛

حالا دیگر سالها گذشته است و من هنوز هم اشک میریزم و زنده ام و اقیانوس و دریا و ماه و ستاره و سرسبزی در ذره ذره ام زندگی می کنند ، تکه هایم را با عطر اشک و خاک و خون و گلاب به هم پیوند داده اند ، و حالا پیدایم ، هویت دارم و اگر کسی نشانی ام را بپرسد می گویند :

عراق ، کرب و بلا ، برهوتی که به قطعه ای از بهشت معروف شد ...



با هر وسیله‌ای که راحت‌تری

نشریات دانشگاه را دنبال کنید

”پیشخوان صبا“ وبسایت رسمی نشریات دانشگاه شهید باهنر کرمان

psaba.uk.ac.ir

